

سیرک "مذاکرات" دستمزدها در بلا تکلیفی!



این نمایش، در بروز شاخ شمشاد ذات پر جلال طبقه بورژوا و حکومت اسلامی آن مایه ننگ و خفت تاریخ معاصر در تاریخ ماندگار است. این نمایش را باید ثبت کرد، رسوا نمود و دامن خود را از کثافت و آلودگی آن دور نگه داشت. بیانیه مشترک دستمزدهای سندیکای هفت تپه و بازنشستگان پاسخ طبقه کارگر ایران برای قرائت در پایان مراسم و کشیدن سیفون اختتامیه "مذاکرات دستمزدی" از پیش منتشر شده است.

دلچسپی بازی دستمزدهای جمهوری اسلامی ارزش صرف وقت بیشتری را ندارد. بی خود نباید خون خود را کثیف کرد و سر به سر ایادی دست چندم سرمایه گذاشت. این جماعت نه کارگر برایشان مهم است و نه نرخ تورم. به اندازه چیزی که در بشقابشان گذاشته شود، روضه "طفالان دستمزد" در صحرای کربلا را سر میگیرند.

صفحه ۲

صفحه ۴

سیل سیستان و بلوچستان و لوح زرین وزارت کار!

صفحه ۵

پنجه در پنجه سیل

تعیین منطقه ای دستمزد حداقل کارگران: توطئه ضد کارگری که باید در نطفه خفه شود!

صفحه ۶

نوشته ای از علیه بیکاری شماره 33، دیماه سال ۱۳۹۷

سیرک "مذاکرات" دستمزدها در بالاترین!

در ماههای پایانی سال و موعد تعیین سالانه حداقل دستمزد بیش از هر چیز بالاترین و سکون و انتظار حکمفرما است. خنس های دولت در پیشبرد نمایش همیشگی یکی دو تا نیست. تشریفات امسال دستمزدها در کلاف پیچیده ای از بحران های سیاسی و اقتصادی سر در گم است. رابطه با امریکا با فاکتورهای تازه، چشم انداز کور برجام، کشتی به گل نشسته مبارزه با فساد، عفونت خصوصی سازیها، رسوایی بنزین و زخم هنوز چرکین کشمکش های خیابانی ... زیر پای جمهوری اسلامی را در مقابله دستمزدها خالی میکنند. جمهوری اسلامی سال ۹۸ را با لشکر کشی به شهر شوش و شهر اراک پشت سر گذاشت، هنوز اسرای جنگی نیشکر هفت تپه، هپکو و آذرب رسماً بنا به پرونده جرایم اعتراض صنفی در سیاهچال های این دولت بسر میبرند.

هیچ چیز و مطلقاً هیچ چیز از تشریفات سالانه تعیین دستمزدها ربطی به واقعیت کارگری آن جامعه، به واقعیت نمایندگی کارگری، نیازهای کارگری، توقعات و منافع کارگری ... ندارد. تنها پیوند این تشریفات با حقیقت دستمزد، قیمت ها، قدرت خرید، سطح زندگی و ... اعلام رسمی محرومیت کل طبقه

کارگر است. مذاکره دستمزدها چیزی بیشتر از ضیافت تجدید عهد سالانه مقامات در پیشبرد قانون ارتجاعی کار و در مسیر تباهی طبقه کارگر نیست. مسخره است که کارگر در جامعه را به استقبال تبعیت داوطلبانه از مصوب مرگ دستمزدها فراخواند.

در یک کلام، چنین مصوبه ای نمیتواند مشروع باشد چرا که در بنیاد آن، طرف دولت و کارفرما از هر گونه پایبندی به تعهدات خود معاف فرض شده است (از جمله در دستمزد معوقه، ابزار بودجه و تورم و دلبخواهی بودن یارانه ها و ...)؛ و تا آنجا که به کارگر مربوط باشد چنین قانون و چنین

مصوبه ای نمیتواند مشروع باشد، چرا که بدواً نفس زنده ماندن برای اجرای "تعهدات" خود، کارگر را مجبور به زیر پا گذاشتن کل این نمایش میسازد!

واقعیت این است که مبارزه بر سر دستمزدها نه از تشریفات سالانه دولتی شروع میشود و نه با آن پایان می پذیرد. اینکه جنبش کارگری بر سر دستمزد چه مشخصاتی خواهد داشت، آیا تقابل با بورژوازی در قالب تعیین سالانه حداقل دستمزد سراسری کماکان در دستور خواهد ماند، آیا توازن قوای لازم برای هیئت نمایندگان و پیشبرد مصوبات جبهه کارگری چگونه اعمال خواهد شد و سوالات مهم و اساسی دیگر را نمیتوان از هم اکنون پاسخ داد. آنچه اکنون از اهمیت برخوردار است و میتوان در دستور داشت شکل گیری یک جنبش طبقاتی برای افزایش دستمزدها است. این جنبش کارگری باید بتواند محدوده دفاعی دستمزدهای معوقه را پشت سر بگذارد و بر پایه حق طلبی طبقاتی بر پایه افزایش دستمزد خود، شبکه ها، اشکال اعتراضی و روابط درونی طبقه را شخم بزند.

دستمزدها باید افزایش یابد، این حکم بدیهی و خونین واقعیت زندگی بخش اعظم طبقه ما هنوز از بیان مادی و انسانی خود در کشمکش با دولت و سرمایه داران فاصله بسیار دارد. برای بخش عظیم کارگران، هنوز نه مصوبه دستمزدها بلکه بیشتر از آن

خود دستمزدها است که به زنجیرشان کشیده است. طبقه کارگر در اسارت روابط کارمزدی، معاش و همه موجودیت و حرمت اجتماعی خود را به شغل و دستمزد خود وابسته است. یک کارگر برای ادامه حیات خود باید بیشتر و بهتر برای کارفرما کار کند، دستمزد نوبتی ماهانه نظارت و دخالت کارفرما، و همزمان وابستگی کارگر به کارفرما را هر چه دقیق تر اعمال میکند؛ در همان حال افزایش قدرت سرمایه، موقعیت کارگر را هر چه ضعیفتر و نا امن تر میسازد. کار مزدی کارگر را محتاط تر میکند، بر انتظارات و توقعات او مهار میزند، او را زمینگیر میکند و دامنه



جنبش کارگری و جنبش دستمزدهای آن باید چشم به جلو بدوزد و سرنوشت خود را به تحولات داغ سیاسی

ایران گره بزند. طبقه کارگر ایران باید با افق و سیاست سوسیالیستی متشکل شود، دست سرکوب جمهوری

اسلامی را کوتاه کند، باید صفوف خود را آگاه نماید، شور و اعتماد بنفسی مبارزاتی را در صفوف خود احیا

کند ... آتشفشانی از این مبارزات در جامعه در همسایگی کارگران در جریان است.

ادامه سیرک مذاکرات

بزنند. طبقه کارگر ایران باید با افق و سیاست سوسیالیستی متشکل شود، دست سرکوب جمهوری اسلامی را کوتاه کند، باید صفوف خود را آگاه نماید، شور و اعتماد بنفص مبارزاتی را در صفوف خود احیا کند ... آتشفشانی از این مبارزات در جامعه در همسایگی کارگران در جریان است. وقت آن است، و بخصوص با استفاده از بحث دستمزدها وقت آنست که کارگران از زبان مجامع عمومی اعلام کنند که به قیمت شکستن کمر یک نسل از آنها جاده و کارخانه و پالایشگاه ساخته شده است، از شیریه جان کارگر ویلاها و ثروت و جلال برای عده قلیلی فراهم شده است، انبارها مملو از کالا و نعمات ساخته دست کارگران است؛ دیگر اجازه نخواهد داد جای بچه های او در حلبی آبادها در کنار موشهای صحرایی، سفره او خالی و سهم او فقر و فقر و باز هم فقر باشد... وقت آن است که طبقه کارگر رنگ خود را به کشمکش های کل جامعه بزنند، آنرا تقویت کند و بنوبه خود، در سایه حمایت و سمپاتی و توجه توده ای جاری برای شکل دهی یک جنبش مطالباتی و در مرکز آن جنبش دستمزد سراسری و قدرتمند خیز بردارد.

تحرك و تاثیرش را به بند میکشد. این بردگی است و تحمیل عملی آن در متن زندگی، ابعاد آنرا عمیق تر و هولناک جلوه میدهد. این سیستمی است که کارگر را به تنهایی سوق میدهد، راه عصیان را بر روی باز میگذارد تا در هر قدم با سازمان بهم بافته طبقه بورژوا او را عقب تر براند.

شرایط "زدان دستمزدهای" طبقه کارگر در ایران و تحت حکومت اسلامی سرمایه بمراتب سختگیرانه، دشوار، آمیخته با خون و عرق، و بیرحمانه است. نمایش مذاکره دستمزدی پرچم ظفرمند آن بر فراز وزارت کار است و بر کول خانه کارگر و شورای اسلامی در کوچه و برزن چرخانده میشود. نمایش دستمزدها در ایران کریه و نفرت انگیز است. "دستمزدها" به نشانه ایام فقر و نداری و تباهی، ایام تسلط سود پرستی و استثمار افسار گسیخته، نشانگر آقایی بی چون و چرای اقلیت صاحب سرمایه در زیر سایه دستگاه عظیم جیره خوار دروغ و جنایت پیشه دولتی است.

این نمایش، در بروز شاخ شمشاد ذات پر جلال طبقه بورژوا و حکومت اسلامی آن مایه ننگ و خفت تاریخ معاصر در تاریخ ماندگار است. این نمایش را باید ثبت کرد، رسوا نمود و دامن خود را از کثافت و آلودگی آن دور نگه داشت. بیانیه مشترک دستمزدهای سندیکای هفت تپه و بازنشستگان پاسخ طبقه کارگر ایران برای قرائت در پایان مراسم و کشیدن سیفون اختتامیه "مذاکرات دستمزدی" از پیش منتشر شده است.

دلک بازی دستمزدهای جمهوری اسلامی ارزش صرف وقت بیشتری را ندارد. بی خود نباید خون خود را کثیف کرد و سر به سر ایادی دست چندم سرمایه گذاشت. این جماعت نه کارگر برایشان مهم است و نه نرخ تورم. به اندازه چیزی که در بشقابشان گذاشته شود، روضه "طفلان دستمزد" در صحرای کربلا را سر میگیرند.

جنبش کارگری و جنبش دستمزدهای آن باید چشم به جلو بدوزد و سرنوشت خود را به تحولات داغ سیاسی ایران گره



با "علیه بیکاری" تماس بگیرید!

یک نشریه کارگری است. تلاش و هدف ما اینست که تعداد هر چه بیشتری از کارگران دنبال نشریه باشند، آنرا

بخوانند و آنرا دوست خود بدانند. ما میفواهیم مبشر سازمان یابی و اتحاد کارگران، و عمای دست فعالین کارگری در

علیه بیکاری
WWW.A-BIKARI.COM

اینراه باشیم. info@a-bikari.com

اظهارات مدیرکل تامین اجتماعی گلستان دو هزار و ۲۰۰ آسیب دیده سیل گلستان مشمول دریافت بیمه بیکاری شدند (سایت خبری ایرنا، ۱۴ مرداد ۱۳۹۸).... بعلاوه پس از دو ماه این تعداد به ۱۲۰۰ نفر یعنی نصف آنها کاهش یافته بود. (همانجا)

چرا؟

جا دارد از خود پرسید چرا، چرا جمهوری اسلامی به استقبال دردرس میرود؟ تخم لق "بیمه بیکاری" را خود در دهان کارگران قرار میدهد ...



این از بحث های داغ ما در علیه بیکاری است، شاید نظرتان را برای آشنایی بیشتر با مباحث ما جلب کند. جوهر مطلب آنجاست که بیکاری و بیکاران جای هر چه بزرگتر و مهم تری را در کارکرد طبقه کارگر اشغال میکند، خواست بیمه بیکاری خواه ناخواه نقش مهمتری در زیست و تحرکات کارگری به خود اختصاص میدهد ... و جمهوری اسلامی با قانون بیمه بیکاری دست پیش گرفته، ابتکار عمل را در دست خود میگیرد و از این ابزار حداکثر بهره را برای توهم و سردواندن و تفرقه میان صفوف کارگران در دستور دارد. این سلاح و این ابتکار عمل را باید از دست این حکومت خارج کرد.

نباید اجازه داد در تشابه با مورد سیل گلستان، جمهوری اسلامی یکبار دیگر با عوامفریبی و توطئه در زمینه بیمه بیکاری دست پیش گرفته تا گریبان خود را از پا گرفتن این حق بدیهی در میان کارگران خلاصی دهد. حواله دادن بازسازی ها به وعده ها و آینده موهوم، و دوختن چشم امید سیل زندگان به کمک های داوطلبانه مردمی و دخالت صندوقهای صدقه و خیریه پشتوانه ای است که جمهوری اسلامی برای ناامیدی و تفرقه در میان کارگران به آن چشم دوخته است.



سیل سیستان - بلوچستان و لوح زرین وزارت کار!

"تمامی کارگران بیمهپرداز مشمول قانون کار و تأمین اجتماعی که در اثر سیل، بنگاههای اقتصادی و کارگاههای آنها آسیب دیده، تا زمان بازسازی، رفع مشکل و بازگشایی کارگاه برای دریافت مقرری بیمه بیکاری، بدون نیاز به داشتن سابقه پرداخت حق بیمه، با رعایت سایر شرایط مقرر می توانند مقرری بیمه بیکاری دریافت کنند." (میرزایی نماینده ویژه وزیر کار برای برقراری بیمه بیکاری کارگران خسارت دیده در سیل استان سیستان و بلوچستان، سایت خبری ایلنا، ۲۹ مرداد ماه)

این کلمات را باید با طلا نوشت و در تاریخ ثبت کرد. صحبت از حق است و نه توزیع صدقه؛ تمامی کارگران را شامل می گردد و صحبت بر سر کارگر است و نه "مساکین" فلک زده....

اهمیت این سیاست وزارت کار هنوز بیشتر است اگر به خاطر بیاوریم که در دو سال گذشته، هر ساله فقط ۸۰۰ نفر کارگر در تمام استان سیستان و بلوچستان مشمول بیمه بیکاری بوده اند! (۸۰۰ نفر در سیستان و بلوچستان بیمه بیکاری دریافت میکنند"، سایت استخدام، هفتم مرداد ۱۳۹۷) با این مقدمات، برای پرهیز از ذوق زدگی نا متناسب و هرگونه سوء تفاهم احتمالی، و با مطالعه کمی دقیق تر اظهارات نماینده وزارت کار سر و کارتان با شارلاتان بازی آشنای و شاخص ضد کارگری این دم و دستگاه می افتد. با این حال اشاره به چند ملاحظه ساده خالی از لطف نیست: قبل از هر چیز بهتر است، میزان ناچبز بیمه بیکاری را فراموش کنید، (بیمه بیکاری ۵۵ در صد دستمزد قبلی و در بهترین حالت همان دستمزد حداقل را دربر میگیرد، که دستمزد پایه خود یک پنجم خط فقر است) شعبده بازی شنیع وزارت کار جای دیگر است.

ثانیا، نماینده وزیر کار از تمامی کارگران شروع میکند اما بلافاصله حیطه آنرا به مشمولین قانون کار محدود میسازد. به این ترتیب کارگران کارگاه های بالای ده نفره و همه کارگران قراردادی از این موهبت محروم میشوند. در جایی مثل استان سیستان و بلوچستان کارگاه های کوچک شامل حال تقریبا تمامی کارگران و دست کم نود درصد مراکز کارگری استان میشود. تازه اگر ملاحظه قراردادهای موقت را هم دخیل کنیم که دست کم ۹۵ درصد نیروی کار را شامل میشود، بخش نامه وزارت کار فقط برد در کوزه خواهد خورد.

برای جلوگیری از درازای بیهوده نوشته حاضر آنهم در حاشیه یاهو های وزارت کار، شاید کافی باشد به بیان یک فاکت در این زمینه بسنده شود: در سیل بزرگ گلستان، همین سیاست از طرف وزارت کار در بوق شد. رسما و علنا بنا به

پنجه در پنجه سیل

سیل است که میداننداری میکند. تماشایی است که چگونه دو قورت و نیم دولت و خدم و حشم مسئول باقی است. با وعده و فقط وعده یک مشت مواد خوراکی، با انتشار عکس هلی کوپتر ها بر فراز منطقه منت "عملیات نجات" گذاشته و با خر مرد رندی شهری مابانه به چهره بهت آلود انسانهای داغدار زل زده و طلبکار قدردانی و مدعی قناعت از آب در میانند!



تا آنجا که به جمهوری اسلامی مربوط باشد مساله اصلی خریدن وقت است، انتظار را دامن میزنند، وعده میدهند و با کمک های ناچیز و مسخره لگد به توقعات بر حق مردم میکوبند... دولت در متن سیل و عواقب آن، بر خلاف تصویری که از خود میدهد، یک منجی نیست، امدادگر و قیم نیست. دولت مسئول خسارات سیل و مسئول آلام و رنج وارده به مردم است، و نظارت متشکل و سازمان یافته و مستقل و علنی مردم تنها معیار ارزیابی از اقدامات دولت میتواند باشد. مردم زحمتکش در سیستان و بلوچستان چاره ای ندارند جز اینکه گذشته را به سیل و تل گل واگذارند و رو به آینده و زندگی بهتر خیز بردارند. این مردم از گذشته یک کیفر خواست و حق طلبی را نیاز دارند تا پنجه در پنجه جمهوری اسلامی این آینده را شکل دهند.



فاجعه سیل استان بلوچستان را فرا گرفت و پس از دو هفته، هنوز ارزیابی از دامنه عظیم لطمات و خسارات آن به سادگی ممکن نیست. اگر سیلاب خروشان چیز به درد بخور و با ارزشی از این مردم نیافته که با خود ببرد، در عوض مردم محروم را تا خرخره غرق در گل و زباله بجا گذاشته است. تا چشم کار میکند همه چیز در زیر خروارها گل مدفون است. اگر جز یک لعنت آباد زیر این لایه های گل پنهان نیست، نه بیمارستان نه مدرسه، نه جاده، نه تجهیزات رفاهی، نه مهد کودک، نه مراکز رفاهی...؛ در عوض دنیایی از حشرات و بیماری و مخاطرات از قعر لایه های زیرین خاک به جان و هست و نیست انسانها افتاده است. در پهنه بلوچستان استیصال است که همه جا را در خود گرفته است. فقر و محرومیت با موج سیل جان تازه گرفته اند، و در هیبت خروارها گل رس، سفت و سمج، چسب دست و پای آدمها سنگینی میکنند؛ و راه نجات طلب میطلبند.

سیل و طبیعت بیگناهاند. جمهوری اسلامی با همه جوهره سرکوب سرمایه دارانه آن نه فقط مسبب اصلی خرابی ها، بلکه خود مصیبت و استیصال، هر دو با هم است. سیل اخیر، برکات و ارمغان این حکومت در طول نیم قرن برای مردم زحمتکش را شست و جلوی انظار نمایان ساخت. سیل و امواج آب عالم و آدم را به تماشای واقعیت زندگی میلیونها مردم محروم برده است؛ و این خود حکومت و دولت و مناسبات حاکم است که از دریچه سیل در آینه دار و ندار این مردم، در قدرت و اعتماد بنفس مردم برای غلبه بر مصیبت سیل خود را به نمایش میگذارد...

توده مردم زحمتکش نه راه پیش دارند و نه راه پس. نه گذشته ای پشت سر دارند که حسرت رجعت به آن موجد نای و توان و مساعدت شود و نه بارقه ای به سوی آینده ای امید بخش هست که دستمایه گردد تا پنجه در پنجه مصیبت انداخت. کاش وزارت آموزش و پرورش چند عکس از مدارس منطقه، کلاسهای درس با همه رنگ و نور آن، عکس شاگردان شاد و اشتیهای یادگیری آنها، عکس سالن های ورزش را منتشر میکرد؛

کاش شهرداری منطقه دست بکار میشد و با رفت و روب خیابانها، با راه اندازی شبکه اتوبوسرانی و ایاب و ذهاب، با رونق کتابخانه ها و پارکها و محل تفریحگاهها موجب دلخوشی مردم را فراهم میساخت؛

کاش استانداری با سند و شواهد خاطره بیمارستان و درمانگاهها، خدمات شهری، تفریح گاهها، ساختمان تئاتر و کنسرت را در مردم زنده میکرد و ...

از اینها خبری نیست، هرگز نبوده است. در عوض هر چه هست حقارت و ذلت و خفت مردم، قوز بالای قوز مصیبت

تعیین منطقه ای دستمزد حداقل کارگران: توطئه ضد کارگری که باید در نطفه خفه شود!

نوشته ای از علیه بیکاری شماره 33، دیماه سال ۱۳۹۷

و نرخ فقر نسبت به رقم حدود ۱۵ درصدی در سال ۱۳۹۵، با افزایش مواجه شده باشد."

تا آنجا که به بررسی فاکت مربوط میشود "بازوی کارشناسی مجلس" در کمال میل تصویر بغایت رندانه از سرگیجه یک خرکچی از دنیا بیخبر ساده لوح ده بالا از بازدید مجددش از شهر را بدست میدهد. اولاً، پژوهشگر مربوطه به یکباره نمیداند "کارگر" پوشیدنی است یا خوردنی و دست بر قضا همه را "فقر" دسته بندی میکند و ثانیاً، خود با صعود بر قله نادانی خویش باد به غیغ انداخته و از "دستمزد" بعنوان "سیاست حمایتی" سخن میراند. ثالثاً و با مقدمات قبلی طبیعی است که خیمه و خرگاه مجلس از ارقام تورم و سقوط قدرت خرید کارگران خود را به نفهمی بزند. انگار نه انگار تورم و گرانی و بیکاری و خانه خرابی مردم حاصل مصوبات و برکات همین مجلس است. گذشته از همه موارد تاکنونی تازه، در بخش استنتاجات است که شاهکار پژوهشگران مجلس خود را عیان میسازد.

"در خصوص سیاستهای حمایتی مانند افزایش حداقل



دستمزد نیز باید توجه داشت که هرچند با توجه به افزایش قابل توجه قیمت‌ها در سال ۱۳۹۷ باید حداقل دستمزد در سال ۱۳۹۸ افزایش یابد، اما شایان ذکر است که با توجه به پراکندگی قابل توجه خط فقر در نقاط مختلف کشور، دستمزدها نیز باید در مناطق مختلف متفاوت باشد."

پژوهش مورد بحث مجلس، رو به گذشته، یک مرور فشرده از چهار دهه دسیسه جنایتکارانه علیه طبقه کارگر این دیار است. این پژوهشنامه را باید با مثابه "اعترافات" تبهکارانی از نظر گذراند که با مهندسی بینوایی و حسرت دهها میلیون خانواده کارگری تضمین سودآوری مثنی انگل سرمایه دار را تضمین کرده اند. برای درک ابعاد واقعی خدمات و شایستگی ساکنان مجلس باید به لابلای سطور این پژوهشنامه دقت بخرج داد، نه فقط آنجا که با تصویب دستمزدهای زیر خط فقر، سالهای آزار یکی پس از دیگری، سیاه بر سفید به نیازهای پایه ای خانواده کارگری

همه لاطنالات حاکی از "خانه مردم"، همه دلقک بازی مربوط به نمایندگان منافع اقشار زحمتکش، همه مزخرفات دال بر قوانین مافوق جامعه؛ همه بکنار، راستی چرا نمایندگان مجلس خفه خون نمیگیرند؟ شکفتگی ناهنگام و ناهنجار عقل بیمار کاپیتالیستی آنها در بحران و باتلاق به جای خود، عشق و ایمان سوزناک و کور به بازار و بورس و بانک سرشان را بخورد، در این میان کسی هست پرسد این دشمنی و نفرت نسبت به کارگر از کجا نشأت میگیرد؟ واقعا این کدامین طلسم و کدامین روح شیطانی نازل بر عمارت مجلس است که از آن نه فقط قوانین، بلکه بدون وقفه دنیایی از شانتاژ، تخطئه و تحقیر علیه کارگر آن جامعه به بیرون پرتاب میشود؟ باید واقعا مملکت بی صاحب، و آب از سر حکومت گذشته باشد که جلسات و اظهارات و نظریه‌های مشعشع این حضرات در صحن "مقدس" مجلس به پشت درهای بسته محدود نمیشود.

طبقه کارگر ایران در دفاع از حق حیات خود در مصاف با زندگی جهنمی حاصل از دستمزدهای حداقل تعیین شده دولتی، همزمان و در عین حال طرح "تعیین منطقه ای دستمزد حداقل کارگران" را نیز در مقابل خود مییابد. اگر آمار و ارقام و شواهد فقر و فاقه و تباهی عمومی جای هیچ تعرض تازه تری را بجا نمیگذارد، دست امداد غیبی از مجلس و از آستین مرکز پژوهش مجلس و طرح تازه دستمزدها میرسد. فقدان وجدان در پانزده صفحه "برآورد خط فقر در شش ماه نخست سال ۱۳۹۷" از تکرار حقایق بدیهی دال بر ناکفایی دستمزدها، و در مقابل آن، عرش اعلی از خونسردی در رویارویی با شواهد زندگی تلخ میلیونها انسان در زندگی طولانی در زیر خط فقر مشمئز کننده است. در سند نامبرده میخوانیم که:

"افزایش قابل توجه نرخ تورم در سال ۱۳۹۷ باعث شده تا خط فقر و همچنین هزینه سبد مصرفی فقرا افزایش یابد. خط فقر در بهار ۱۳۹۷ نسبت به بهار ۱۳۹۶ در مناطق مختلف کشور بین حدود ۹ تا ۱۱ درصد رشد داشته و این رشد برای تابستان ۱۳۹۷ نسبت به تابستان ۱۳۹۶ به حدود بین ۲۲ تا ۲۵ درصد رسیده است."

از طرف دیگر نکته قابل توجه آن است که خط فقر در تابستان ۱۳۹۷ نسبت به بهار ۱۳۹۷ نیز رشد قابل ملاحظه‌ای داشته، به طوری که برای مثال در شهرستان تهران، خط فقر در تابستان نسبت به بهار ۱۱ درصد و در برخی دیگر از خوشه‌ها بیش از ۱۳ درصد رشد داشته است... بنابراین با توجه به رشد خط فقر و افزایش خط فقر در حالی که درآمد خانوار ثابت است، میتوان انتظار داشت که درصد بیشتری از افراد جامعه به زیر خط فقر رفته باشند

ادامه تعیین منطقه ای

- دسترسی همه کودکان و بزرگسالان به تحصیل رایگان

- تامین اماکن و امکانات فنی برای همه افراد جامعه برای برخورداری عملی از آزادی و اعمال اراده سیاسی

- بیمه بیکاری به همه افراد آماده به کار

- اعمال سی ساعت کار در هفته

- ممنوعیت کار کودکان

امروز طبقه کارگر در ایران ناچار است و از بهترین موقعیت برخوردار است که قدم بزرگی در مبارزه خود در زمینه دستمزدها به جلو بردارد، صف بندی بر سر دستمزدهای معوقه را به نفع گرفتن یقه دولت پشت سر بگذارد، زمین دستمزد حداقل و زیر خط فقر را با قامت افرشته و با اعتماد بنفیس از موضع توقعات بالا و بسیج کننده شخم بزند. تجارب و دستاوردهای اراک، هفت تپه و اهواز چشم اندازها و زمینه های بسیج و گردآوری نیروی طبقاتی و سراسری کارگری در راس اعتراض میلیونها مردم محروم و زنان و جوانان خون به دل را فراهم ساخته است.



نشریه علیه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سردبیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

تف انداخته شد بلکه در عین حال جاییکه با خارج کردن کارگاههای زیر ده نفر از شمول قانون فکسنی کار، با فس و فس در مقابل جنایتهای قراردادهای سفید و دستمزدهای معوقه و سوانح محیط کار؛ با بامبول مرگبار با بیمه های کارگری؛ با تصویب بودجه و دستهای باز دستگاههای جاسوسی و سرکوب کارگری؛ همان دستمزدها نیز دریغ گردید.

پژوهش و طرح تنوع دستمزدها نمایش گستاخانه حکومت اسلامی سرمایه در ایران برای تعرض تازه تر به معیشت و موقعیت طبقه کارگر است. اینجا مجلس مستقیما جلو افتاده و نه تنها برای مشروعیت و تداوم همین آش و همین کاسه راه باز میکند، بلکه از آنهم فراتر میرود. پیام مجلس تحمیل خط فقر و دستمزد هنوز کمتر برای بخشهایی از طبقه کارگر است، نقطه طلایی آنجاست که نقشه ریخته اند کارگران بین بد و بدتر بجان هم بیافتند، کارگرانی ساکن مناطق خط فقر پایین تر حسرت خط فقر کمی بیشتر را بخورند، و در این میان کارشناسان بازوی علمی مجلس در مقایسه قیمت بربری یا سنگک، به ریش هر دو بخندند.

هر تک کارگری که چنین سناریوهایی را از مجلس در ایران دست کم میگیرد، عمیقا در اشتباه است. بند ناف مجلس در ایران با جبن گره خورده است. تا مادام که آخور و فیش حقوق این حضرات روبراه است، تا وقتی که توالت و پارکینگ مجانی در جوارساختمان مجلس در اختیار باشد بی قراری باسن های فربه در خودشیرینی در مقابل اقتدار سرمایه از مجلس پایان نمیپذیرد.

مرجع قانونگذاری در جدالهای طبقاتی در ایران نه از کانال صندوقهای رای گیری، بلکه بدوا در خیابانها رقم خورده است. تحمیل حق اعتصاب توسط نیروی اعتراضی کارگر فقط یک نمونه است. تعیین دستمزدها در مذاکره نمایندگان شوراهای مستقل کارگری عرصه مهم بعدی است. تا آن زمان و برای رسیدن به این هدف باید نیروی اعتراضی کارگران در سراسر ایران راه را بر توطئه دلچک وار مجلس ببندد. و حول مطالبات زیر به عنوان بخش لایتنجای معیشت و حیات همه مردم و نه فقط کارگران در سراسر ایران، بطور فوری و با مسئولیت مسقیم دولت متحد شود:

- دسترسی به درمان و بهداشت مجانی در بالاترین استاندارد موجود

- دسترسی به مسکن شایسته و آشپزخانه و رختشویخانه در محلات

- دسترسی همه آحاد جامعه به خوراک، پوشاک و تفریحات زندگی

- دسترسی عمومی مجانی به وسایل ایاب و ذهاب